**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه389– 22/03/ 1400 مساله چهارم از فصل ششم / تکمله‌ی عروه /اقوال فقها در عده**

**خلاصه مباحث گذشته:**

مساله‌ی چهارم تکمله‌ی عروه را بررسی می کردیم. حال به ادامه‌ی این مساله می پردازیم.

# مساله‌ی چهارم تکمله‌ی عروه

مرحوم سید در ادامه‌ی مساله‌ی چهارم می فرماید:

... و أمّا المطلقة الرجعيّة فتعتد في بيت زوجها و لا يجوز له إخراجها كما لا يجوز لها الخروج منه حاملا كانت أو حائلا، بالإجماع، و الكتاب و النصوص، قال تعالى لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ. و في: الموثق «عن المطلقة أين تعتد، قال: (ع) في بيت زوجها»[[1]](#footnote-1)

مرحوم سید می فرماید: مطلقه‌ی رجعیه باید ایام عده را در بیت خودش سپری کند و شوهر نمی تواند او را اخراج کند و خودش هم حق ندارد خارج شود. این مطلب اجماعی است و کتاب و سنت نیز بر آن دلالت می کند.

این بحث ها را قبلا مطرح کرده ایم، بعضی از نکات رجالی باقی مانده است که به آن ها می پردازیم.

## روایات مساله

حُمَيْدُ بْنُ‏ زِيَادٍ عَنِ‏ ابْنِ‏ سَمَاعَةَ عَنِ‏ ابْنِ‏ رِبَاطٍ عَنْ‏ إِسْحَاقَ‏ بْنِ‏ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ فَقَالَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا.[[2]](#footnote-2)

حمید بن زیاد واقفی ثقه است.

مراد از ابن سماعه، حسن بن محمد بن سماعه می باشد که واقفی ثقه است.

### اسحاق بن عمار

در مورد اسحاق بن عمار یک بحث تاریخی وجود دارد.

نجاشی اسحاق بن عمار کوفی الصیرفی را توثیق کرده است.[[3]](#footnote-3)

شیخ طوسی اسحاق بن عمار الساباطی را ذکر کرده است و فرموده است:

[52] إسحاق بن عمار

إسحاق بن عمار الساباطي‏ و له أصل. و كان فطحيا، إلّا أنّه ثقة، و أصله معتمد عليه.[[4]](#footnote-4)

مرحوم علامه حلی در خلاصه[[5]](#footnote-5) این دو عبارت را با هم جمع کرده است و فرموده است: وثاقت متفق علیه است و در مورد فطحی بودن گر چه ظاهر نجاشی، نفی فطحی بودن است؛ اما به واسطه‌ی صراحت کلام شیخ در فهرست از ظاهر کلام نجاشی رفع ید می کنیم. در نتیجه اسحاق بن عمار را فطحی ثقه دانسته است. در این صورت روایات اسحاق بن عمار، موثق تلقی می شوند. این دیدگاه تا زمان شیخ بهایی در جامعه‌ی شیعی حاکم بوده است.

مرحوم شیخ بهایی می فرماید: دلیل نداریم اسحاق بن عمار ساباطی و اسحاق بن عمار کوفی صیرفی یک نفر باشند.

اسحاق بن عمار ساباطی فطحی ثقه است و اسحاق بن عمار کوفی صیرفی، امامی ثقه است.

بنابراین طبق این مبنا که بین خبر موثقه و صحیحه تفاوت در حکم است، نیازمند تمییز مشترکات در مورد اسحاق بن عمار هستیم.

کلام شیخ بهایی تا زمان مرحوم علامه‌ی بحر العلوم مورد قبول واقع شد.

مرحوم علامه‌ی بحرالعلوم در کتاب رجالش فرموده است: این دو، یک نفر هستند ولی نه یک نفری که فطحی است بلکه امامی ثقه است و اصلا اسحاق بن عمار ساباطی نداریم.

شیخ طوسی تصور کرده که اسحاق بن عمار، ساباطی است و این اشتباهش به خاطر این است که گمان کرده اسحاق بن عمار فرزند عمار ساباطی است. زیرا عمار معروفی که در اصحاب بوده، عمار ساباطی است.

از طرفی در شرح حال عمار ساباطی مطرح شده است که اهلش و قومش فطحی باقی ماندند. به همین دلیل شیخ طوسی تصور کرده که اسحاق بن عمار فطحی است.

مرحوم علامه‌ی بحرالعلوم می فرماید: هیچ جا اسحاق بن عمار به عنوان ساباطی شناخته نمی شود. همین بیانگر این است که شیخ طوسی دچار اشتباه شده است. نجاشی هم هیچ اشاره ای به فطحی بودنش نمی کند پس امامی بوده است.

آیت الله والد می فرماید: بعید نیست که نجاشی در این ترجمه ناظر بر فهرست شیخ باشد و در مقام اصلاح آن مطلب باشد. ما هم بحث مفصلی در مورد ارتباط رجال نجاشی و فهرست شیخ انجام داده ایم که در مجله‌ی کتاب شیعه در مقاله‌ی «التعلیقات الحسینیة علی الحواشی الحسنیة» چاپ شده است. در آن جا اشاره کرده ایم که در باب الف، رجال نجاشی به فهرست شیخ ناظر می باشد و در مورد اسحاق بن عمار که در باب الف است، این احتمال جدی است که نجاشی ناظر به شیخ باشد. البته مرحوم نجاشی بسیار مودب است و اصلاحات را صریح ذکر نکرده است.

ارتباط اسحاق بن عمار با عمار ساباطی در ذهن شیخ، ارتباط دور از ذهنی نیست. شیخ طوسی در بعضی موارد در سند به جای عمار ساباطی، اسحاق بن عمار آورده است. دو سه روایت هست که روایت، مربوط به عمار ساباطی است ولی شیخ به جای عمار ساباطی، اسحاق بن عمار ذکر کرده است. چنین اشتباهی در جایی رخ می دهد که بین دو شیء نوعی ارتباط مفهومی و تداعی معانی باشد. هر چیزی به چیز دیگر تبدیل نمی شود بلکه نیازمند ارتباط مفهومی است.

نتیجه این که حق با علامه‌ی بحرالعلوم است و اسحاق بن عمار، صیرفی و کوفی است و هیچ ارتباطی با ساباط ندارد و فطحی هم نیست بلکه امامی ثقه است. بنابراین روایات اسحاق بن عمار صحیحه است.

چکیده‌ی این مبانی را در شرح حال اسحاق بن عمار در برنامه‌ی درایة النور بیان کرده ایم.

### ابن رباط

حسن بن محمد بن سماعه از دو نفر با عنوان «ابن رباط» نقل می کند:

1. علی بن حسن بن رباط
2. علی بن رباط

مرحوم آقای خویی در معجم رجال ذیل ترجمه‌ی علی بن حسن بن رباط بحثی در این مورد دارد و می فرماید:

8011- علي بن الحسن بن رباط:

قال النجاشي: «علي بن الحسن بن رباط البجلي أبو الحسن: كوفي، ثقة، معول عليه، قال الكشي إنه من أصحاب الرضا ع، له كتاب الصلاة. أخبرنا الحسين بن عبيد الله، قال: حدثنا أحمد بن جعفر، عن حميد، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة الحضرمي، الصيرفي، قال: حدثنا علي بن‌ الحسن بن رباط بكتابه». و قال الشيخ (389) «علي بن الحسن بن رباط له كتاب. أخبرنا به جماعة، عن أبي جعفر بن بابويه، عن أبيه، و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله، و الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن الحسن بن رباط»[[6]](#footnote-6)

در اسناد روایت حسن بن محمد بن سماعه از این عناوین وجود دارد:

1. علی بن رباط
2. علی بن حسن بن رباط
3. ابن رباط

آیا «علی بن رباط» و «علی بن حسن بن رباط»ی که حسن بن محمد بن سماعه از آن ها نقل می کند، یک نفرند؟

به نظر می رسد مستبعد است که حسن بن محمد بن سماعه از دو نفر متفاوت که نام هر دو علی باشد و منسوب به رباط باشند، نقل کند و ظاهرا همین مقدار کافی است که این دو عنوان را یک نفر بدانیم. رباط نام غیر معروفی است و بعید است یک نفر با این نام در طبقه‌ی واحد از مشایخ حسن بن محمد بن سماعه داشته باشیم. البته ظاهرا علی بن حسن بن رباط عمویی به نام علی بن رباط داشته است که در رجال کشی ذکر شده است که حسن، حسین، علی و یونس چهار برادر از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند. اما بعید است دو عنوان «علی بن رباط» و «علی بن حسن بن رباط»ی که حسن بن محمد بن سماعه از آن ها نقل می کند، دو نفر باشند.

موید اتحاد این دو عنوان روایتی است که در کافی وارد شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‏ الْحَسَنِ‏ عَنْ‏ أَبِيهِ‏ عَنْ‏ عَلِيِ‏ بْنِ‏ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَال‏[[7]](#footnote-7)

مراد از احمد بن الحسن، احمد بن الحسن بن علی بن الفضال است.

مراد از ابیه، الحسن بن علی بن الفضال است.

الحسن بن علی بن الفضال که در این روایت از علی بن رباط نقل کرده است در روایات دیگر در کتب اربعه نقلش از علی بن الحسن بن رباط نیز وارد شده است که این مطلب موید اتحاد علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط است.

اگر این مقدار دلیل را برای وحدت این دو کافی ندانیم، آیا راه دیگری برای اثبات وحدت این دو وجود دارد؟

ممکن است استدلال شود که اگر علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط دو نفر بودند، در اسناد نباید ابن سماعه[[8]](#footnote-8) از ابن رباط ( علی وجه الاطلاق) ذکر شود. چنین تعبیری نشان می دهد که ابن سماعه از یک نفر با نام ابن رباط نقل می کند.

این استدلال ناتمام است. گاهی منشا مبهم گذاشتن یک عنوان این است که این عنوان به یک شخص مشخص انصراف داشته است؛ اما معلوم نیست منشا مبهم گذاشتن آن، انصراف باشد. یکی از جهاتی که نام راوی را مطلق می گذاشتند، اعتماد به سند قبل بوده است.

فرض کنید مرحوم کلینی از دو نفر با نام محمد بن جعفر روایت می کند:

1. محمد بن جعفر الاسدی
2. محمد بن جعفر الرزاز

ممکن است مرحوم کلینی به اعتماد اسناد قبل، محمد بن جعفر را مطلق بگذارد.

در ما نحن فیه نیز ممکن است ابن رباط در کتاب حسن بن محمد بن سماعه مشخص بوده؛ یعنی در بعضی موارد ابن رباط پس از علی بن حسن بن رباط بوده و بعضی دیگر پس از علی بن رباط بوده است؛ اما از آن جا که در کافی ترتیب روایات به هم خورده است، در کافی، ابن رباط مبهم شده است.

بنابراین این قرینه برای اثبات وحدت علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط کافی نمی باشد.

مرحوم آقای خویی این بحث را به این شکل که علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط، استاد حسن بن محمد بن سماعه می باشند، مطرح نکرده است؛ بلکه از علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط که در کتب رجالی آمده اند، بحث کرده است.

ایشان ترجمه‌ی حسن بن علی بن رباط را از رجال نجاشی و فهرست شیخ نقل کرده است و سپس می فرماید:

أقول: عد الشيخ علي بن رباط، في أصحاب الرضا ع، و الظاهر اتحاده مع علي بن الحسن بن رباط، إذ من البعيد عدم تعرض الشيخ في رجاله لعلي بن الحسن بن رباط مع اشتهاره و معروفيته. هذا مضافا إلى أن علي بن رباط الذي هو عم علي بن الحسن بن رباط، من أصحاب الباقر ع، و يبعد بقاؤه إلى زمان الرضا ع، فالمراد بعلي بن رباط الذي ذكره الشيخ في أصحاب الرضا ع، هو علي بن الحسن بن رباط الذي حكى النجاشي عن الكشي أنه من أصحاب الرضا ع، و الله العالم.[[9]](#footnote-9)

مرحوم آقای خویی دو استدلال مطرح کرده است که هر دو استدلال یک مقدمه‌ی مشترک و اصل مفروضی دارد این اصل مفروض ناتمام است. این اصل مفروض این است که تمام راویان ما در کتب رجال ( به خصوص رجال شیخ) ترجمه شده اند؛ در حالی که این مطلب صحیح نیست. اولا رجال شیخ مربوط به رجال اصحاب الائمه می باشد و ممکن است شخصی که از اصحاب ائمه نمی باشد، ذکر نشده باشد. ثانیا تمام اصحاب الائمه نیز در رجال شیخ مطرح نشده اند. خود شیخ نیز به همین مطلب اشاره می کند:

و لا أضمن أني أستوفي ذلك عن آخره فإن رواة الحديث لا ينضبطون، و لا يمكن حصرهم لكثرتهم و انتشارهم في البلدان شرقا و غربا، غير أني أرجو أنه لا يشذ عنهم إلا النادر، و ليس على الإنسان إلا ما تسعة قدرته و تناله طاقته. و لم أجد لأصحابنا كتابا جامعا في هذا المعنى إلا مختصرات قد ذكر كل إنسان طرفا منها، إلا ما ذكره ابن عقدة من رجال الصادق عليه السلام، فإنه قد بلغ الغاية في ذلك، و لم يذكر رجال باقي الأئمة عليهم السلام[[10]](#footnote-10)

فقط در مورد اصحاب امام صادق علیه السلام که ابن عقده فحص کاملی داشته است، تمام اصحاب این امام ذکر شده است. البته ابن عقده هم تمام اصحاب الصادق را ذکر نکرده است، در بحث ارتباط رجال شیخ و رجال برقی مقاله‌ی مفصلی نوشته ام که در کنگره‌ی جهانی[[11]](#footnote-11) امام رضا علیه السلام ( جلد دوم مقالات فارسی) چاپ شده است. آن جا مفصل به این بحث پرداخته ام که در اصحاب الصادق علیه السلام بعضی مواردش مربوط به رجال ابن عقده است که اوایل باب می باشد و اواخر آن از غیر رجال ابن عقده ( و غالبا از رجال برقی) می باشد.

در هر صورت در اصحاب الصادق علیه السلام رجال شیخ یک استقصاء نسبی صورت گرفته است؛ اما در سایر اصحاب چنین استقصائی صورت نگرفته است. بنابراین ممکن است حتی اصحاب ائمه نیز در رجال شیخ به نحو کامل نیامده باشد.

نکته‌ی دیگر این که مرحوم شیخ طوسی رجالش را از اسناد کتب حدیثی ولو کتب حدیثی خودش، ننوشته است؛ مثلا فهرست راویان ائمه را از روی تهذیب ننوشته است؛ بلکه این رجال را از کتب رجالی اخذ کرده است. به همین جهت افراد زیادی در خود تهذیب وارد شده اند که از اصحاب ائمه می باشند؛ اما در رجال شیخ وارد نشده اند. علت این امر این است که رجال شیخ برگرفته از کتب رجالی سابقین است نه از اسناد کتب حدیثی. مجموعه‌ی کارها و وظایفی که بر عهده‌ی شیخ طوسی بوده است، به مرحوم شیخ فرصت نمی داده است که این همه وقت صرف مباحث رجالی کند. تالیفات ارزشمندی از شیخ در فنون مختلف به جا مانده است که به عنوان مرجع و کتب اصلی آن علم مطرح است.

خلاصه آن که پیش فرض مرحوم آقای خویی صحیح نمی باشد.

دلیلی نداریم رجال شیخ ناظر بر رجال نجاشی باشد؛ همچنین دلیل نداریم رجال نجاشی ناظر بر رجال شیخ باشد؛ آن چه دلیل بر آن داریم، نظارت رجال نجاشی بر فهرست شیخ، آن هم فقط در باب «الف» و یک ترجمه در باب «ب» می باشد. این مطلب را در مقاله‌ی التعلیقات الحسینیة علی الحواشی الحسنیة مفصل بحث کرده ام. بنابراین اگر نام یک راوی در رجال نجاشی آمده باشد، دلیل بر این نیست که در رجال شیخ نیز آمده باشد.

البته مرحوم نجاشی در ترجمه‌ی علی بن الحسن بن رباط از کشی مطلبی نقل کرده است که «کان من اصحاب الرضا ع»[[12]](#footnote-12). این مطلب در رجال کشیِ موجود ( که تلخیص رجال کشیِ اصلی توسط شیخ طوسی[[13]](#footnote-13) است) وجود ندارد. ممکن است گفته شود اصل رجال کشی در اختیار شیخ طوسی بوده است و بعضی مطالب رجالش را از آن گرفته است. این مطلب را هم نمی‌توان قرینه‌ی بر وحدت دانست زیرا طبق نقل نجاشی، کشی علی بن حسن بن رباط را از اصحاب الرضا ع قرار داده است و شیخ طوسی علی بن رباط را از اصحاب الرضا ع قرار داده است. اگر منبع شیخ، رجال کشی بود، علی القاعده باید علی بن حسن بن رباط را از اصحاب الرضا ع قرار می‌داد.

مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری نکته ای را در قاموس الرجال بیان کرده است که تلخیص در عناوین در اسناد صحیح است اما در عناوین کتب رجالی صحیح نیست؛ زیرا ابهام ایجاد می‌کند. در اینجا هم اگر مرحوم شیخ علی بن حسن بن رباط را به علی بن رباط تلخیص کرده باشد، ابهام به وجود آورده است. زیرا می‌دانیم که علی بن حسن بن رباط یک عمو به نام علی بن رباط داشته است. ایشان در مورد جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه همین اشکال را مطرح کرده‌ است که در فهرست به صورت جعفر بن محمد بن قولویه ذکر شده است.

البته به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ زیرا ممکن است وجه تلخیص مرحوم شیخ عدم اطلاع از عنوان کامل این فرد باشد. اگر عنوان کامل را بداند و با این حال تلخیص کند، اشکال دارد. جعفر بن محمد بن قولویه در تمام کتب شیخ طوسی با همین عنوان ذکر شده است؛ زیرا شیخ نمی دانسته عنوان کامل او چیست و همین عنوان معروف او را ذکر کرده است.

اگر منبع شیخ طوسی رجال کشی باشد و عنوان را از علی بن حسن بن رباط به علی بن رباط تلخیص کرده باشد، سازگار نیست؛ زیرا عنوان کامل را می‌دانسته و تلخیص موجب ابهام می شود.

نتیجه این که با توجه به نقل نجاشی می‌فهمیم که علی بن حسن بن رباط از اصحاب الرضا ع در رجال کشی بوده است ولی شیخ به هر دلیلی ( گر چه به خاطر غفلت) او را در کتاب رجال خود ذکر نکرده است و نمی توان گفت او را با عنوان علی بن رباط آورده است؛ زیرا تلخیصِ ابهام‌آفرین با علم به عنوان کامل، کار درستی نیست.

نکته‌ی دیگر این است که از این که نجاشی اصحاب الرضا بودن علی بن حسن بن رباط را به رجال کشی نسبت داده است، نشان می‌دهد که خودش در این که علی بن حسن بن رباط از اصحاب الرضا باشد، شک دارد. نجاشی در مورد رجال کشی گفته است که در آن اغلاطی وجود دارد. ممکن است که در اینجا هم در صحت مطلب رجال کشی تردید داشته باشد. ممکن است برای شیخ طوسی نیز این مطلب مشکوک بوده و گر چه آن را دیده باشد؛ اما آن را نیاورده باشد؛ مخصوصاً که در اسناد موجود علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط از امام رضا ع هیچ روایتی ندارند.

مرحوم آقای خویی می فرماید: این دو عنوان ( علی بن رباط و علی بن الحسن بن رباط) یک نفر می باشند؛ إذ من البعيد عدم تعرض الشيخ في رجاله لعلي بن الحسن بن رباط مع اشتهاره و معروفيته

درست است که علی بن الحسن بن رباط مشهوریت و معروفیت دارد؛ اما اصحاب الرضا بودنش مشهور نیست و فقط نجاشی آن را به کشی نسبت داده است که ظاهرش نوعی تردید و تامل در صحت آن است؛ زیرا خودش مستقیما نمی گوید که علی بن الحسن بن رباط از اصحاب امام رضا علیه السلام است و در اسنادی که در اختیار ماست[[14]](#footnote-14)، روایت این دو عنوان از امام رضا علیه السلام نقل نشده است. بنابراین مجرد اشتهار علی بن الحسن بن رباط دلیل نمی شود که حتما در رجال شیخ باید ذکر شده باشد. رجال شیخ مربوط به اصحاب الائمه علیهم السلام می باشد.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی باب آخر کتاب رجال شیخ است. شیخ این باب را درباره‌ی راویانی قرار داده است که از ائمه روایت نقل نکرده‌اند. وجه این که شیخ چنین بابی را ذکر کرده است، این است که ایشان چندین کتاب رجالی را به عنوان منبع در نظر گرفته‌ است و اگر در آنها روایت یک عنوان را از اصحاب ائمه ذکر نکرده باشند و دلیلی بر عامی بودنشان هم نداشته باشد، آن را در این باب ساماندهی کرده است. پس این باب هم برگرفته از برخی کتب رجالی مانند مشیخه تلعکبری، نسخه‌ی خاصی از فهرست حمید بن زیاد، کتابی درباره‌ی رجال مشرق زمینیان (شاگردان عیاشی و...)، فهرست شیخ صدوق، فهرست خود شیخ طوسی و ... می باشد.[[15]](#footnote-15)

در نتیجه مشهور بودن عنوان علی بن حسن بن رباط شیخ را ملزم نمی‌کند که این عنوان را در رجال ذکر نماید بعد از این که علی بن حسن بن رباط به عنوان اصحاب الائمه مطرح نیست و یا روایتش از ائمه معروف نیست. فقط نجاشی فرموده است که کشی او را از اصحاب الرضا علیه السلام دانسته است که در این لحن نجاشی تردید وجود دارد.

لذا استدلال اول مرحوم آقای خویی تام نیست.

استدلال دوم آقای خویی این است که علی بن رباطی که از اصحاب امام باقر است، عموی این علی بن حسن بن رباط است و بعید است که تا زمان امام رضا ع زنده مانده باشد. پس علی بن رباطی که از اصحاب امام باقر ع است با علی بن رباطی که از اصحاب امام رضاست دو نفرند، پس علی بن رباطی که از اصحاب الرضاست، همان علی بن حسن بن رباط است که در رجال نجاشی ترجمه شده است.

این استدلال نیز صحیح نیست زیرا اولاً مبتنی بر این است که همه‌ی راویان کتب حدیثی در کتاب رجال شیخ ترجمه شده‌اند و این مبتنی بر این است که شیخ کتاب رجالش را از اسناد احادیث تدوین کرده باشد که گفته شد مبنای نادرستی است.

ثانیاً این که علی بن رباطی که از اصحاب امام باقر ع است، عموی علی بن حسن بن رباط باشد هم روشن نیست.

نکته: در اصحاب الباقر ع رجال شیخ، افراد زیادی واقع هستند که در جاهای دیگر آنها از اصحاب الباقر شمرده نشده‌اند و یک تأمل جدی در این باب وجود دارد. این احتمال وجود دارد که علی بن رباطی که از اصحاب الباقر علیه السلام شمرده شده است، یکی از همان چهار برادری باشد که در رجال کشی آمده است که از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده‌اند. و این احتمال وجود دارد که در سندی «علی بن رباط عن جعفر» ذکر شده بوده است اما به اشتباه «علی بن رباط عن ابی جعفر» تبدیل شده است و همین منشأ این اشتباه شده است که علی بن رباط از اصحاب الباقر شمرده شود. با این احتمال، اصحاب الباقر بودن علی بن رباط زیر سؤال می‌رود اما عمو بودنش برای علی بن حسن بن رباط تصحیح می‌شود. اگر از اصحاب الصادق علیه السلام باشد، بقائش تا زمان امام رضا علیه السلام بعید نخواهد بود. برخی از اصحاب الصادق (م 148 ق) تا زمان امام رضا ع (شروع امامت 183 ق) زنده مانده‌اند که حدود 35 سال است.

اشکال دیگری در انتهای استدلال آقای خویی وجود دارد. ایشان می فرماید: چون نمی‌شود که علی بن رباط اصحاب الباقر همان علی بن رباط اصحاب الرضا باشد، پس علی بن رباط اصحاب الرضا همان علی بن حسن بن رباط است! این نتیجه مبتنی بر آن مقدمه‌ای است که باید تمام راویان در کتب رجال ترجمه شده باشند. گفتیم این مطلب صحیح نیست و ممکن است علی بن رباطی که در اصحاب الرضا علیه السلام هست، تألیفی نداشته است و چون رجال نجاشی، فهرست مصنفین شیعه است، او را ذکر نکرده است اما علی بن حسن بن رباط که کس دیگری است، صاحب تألیف بوده است و در رجال نجاشی ذکر شده است.

### نتیجه

استدلال‌های ذکر شده رد شد و تنها وجهی که برای اتحاد علی بن رباط با علی بن حسن بن رباط مورد قبول واقع شد، این است که با توجه به نادر بودن اسم رباط، این که در یک طبقه (در طبقه‌ی مشایخ ابن فضال)، دو نفر با اسم علی موجود باشند که یکی علی بن رباط باشد و دیگری علی بن حسن بن رباط باشد، بسیار بعید است. مؤید این مطلب اشتراک این دو عنوان در برخی از مروی عنه‌های آنهاست.

1. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص116.](http://lib.eshia.ir/10081/1/116/الرجعیة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91.](http://lib.eshia.ir/11005/6/91/رباط) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص71.](http://lib.eshia.ir/14028/1/71/الصیرفی)

   169 إسحاق بن عمار بن حيان مولى بني تغلب أبو يعقوب الصيرفي‏ شيخ من أصحابنا، ثقة [↑](#footnote-ref-3)
4. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) ( ط - الحديثة)، النص، ص: 39 [↑](#footnote-ref-4)
5. الخلاصةللحلي ص : 200 [↑](#footnote-ref-5)
6. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج12، ص353.](http://lib.eshia.ir/14036/12/353/رباط) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص110.](http://lib.eshia.ir/11005/4/110/رباط) [↑](#footnote-ref-7)
8. حسن بن محمد بن سماعه [↑](#footnote-ref-8)
9. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج12، ص354.](http://lib.eshia.ir/14036/12/354/اقول) [↑](#footnote-ref-9)
10. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص17.](http://lib.eshia.ir/14027/1/17/اضمن) [↑](#footnote-ref-10)
11. احتمالا کنگره‌ی سوم باشد. [↑](#footnote-ref-11)
12. رجال النجاشي، ص: 251

    659 علي بن الحسن بن رباط البجلي‏ أبو الحسن كوفي، ثقة، معول عليه. قال الكشي إنه من أصحاب الرضا عليه السلام‏ [↑](#footnote-ref-12)
13. اختیار معرفة الرجال [↑](#footnote-ref-13)
14. البته فرصت نکردم که در غیر کتب اربعه بررسی کنم. [↑](#footnote-ref-14)
15. این مطلب را در مقاله‌ی رجال شیخ طوسی که در دانشنامه‌ی جهان اسلام چاپ شده است، به آن پرداخته ام. [↑](#footnote-ref-15)